

رقیه سلام الله عليها در منابع تاریخی

آنچه امروز درباره رقیه سلام الله عليها؛ شهرت دارد و نقل می شود این است که او از دختران امام حسین علیه السلام است.



آنچه امروز درباره رقیه سلام الله عليها؛ شهرت دارد و نقل می شود این است که او از دختران امام حسین علیه السلام است. در کربلا همراه کاروان بوده و همراه قافله به شام می رود. شبی در خرابه شام، خواب پدر را دیده و بهانه او را می گیرد. به دستور یزید رأس مطهر را درون طشتی گذاشته و برای او می برند. این دختر سه ساله، وقتی روپوش را کنار می زند ابتدا با پدر نجوا می کند و بعد با در آغوش کشیدن او، برای همیشه آرام می شود.

اما آنچه در منابع فعلی(1) وجود دارد به ترتیب قدمت زمانی به شرح زیر است:

1. لباب الأنساب

نسب شناس معروف قرن ششم، ابن قُذُّقُ بیهقی (م 565 ق) در لباب الأنساب در بیان فرزندانی که از نسل این امام علیه السلام باقی مانده اند، می نویسد:

از فرزندان امام حسین علیه السلام، جز زین العابدین علیه السلام، فاطمه، سَکینه و رُقیّه، باقی نماند. وَلَمْ يَبْقَ مِنْ أَوْلَادِهِ إِلَّا زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَفَاطِمَةُ وَسُكَيْنَةُ وَرُقِيَّةُ (2)

2. الملهوف (که به لُهوَف مشهور است)

گزارش دیگری که به نام رقیه اشاره دارد، آن است که در برخی نسخه های کتاب الملهوف، آمده است که امام حسین علیه السلام در وداع با اهل بیت خود، فرمود:

يا اختاه! يا امّ کلثوم! وأنت يا زینب! وأنت يا رُقیّة! وأنت يا فاطمة! وأنت يا ربّاب! انظرن! إذا أنا قُتِلْتُ فلا تشقّقن علیّ جَییّا، ولا تخمِشْنَ علیّ وجهاً، ولا تَقْلنَ علیّ هَجراً. (3)

خواهرم، ای امّ کلثوم! و تو ای زینب! و تو ای رُقیّه! و تو ای فاطمه! و تو ای ربّاب! توجّه کنید که هرگاه من کشته شدم، برای من گریبان چاک مکنید و صورت، خراش ندهید و حرف نامربوط مگویید.

مولای ما امام حسین علیه السلام، دختری سه ساله داشت سر شریف امام علیه السلام را که با دستمالی دیبکی پوشیده بود، آوردند و در برابرش نهادند و پرده از آن برداشتند. دختر امام علیه السلام گفت: این سر کیست؟ گفتند: سر پدرت است. آن را از طبق برداشت و در آغوش گرفت و می گفت: «پدر جان! چه کسی تو را با خونت خضاب کرد؟....

آنگاه، دهانش را بر دهان شریف امام علیه السلام گذاشت و گریه سختی کرد تا از هوش رفت. وقتی تکانش دادند، دیدند که روحش از دنیا، جدا شده است در باره این گزارش می توان گفت:

اولاً، در بسیاری از نسخه های کتاب الملهوف، این متن وجود ندارد.

ثانیا، در این گزارش، به این که رقیه دختر امام علیه السلام است، اشاره ای نشده است.

ثالثاً، احتمالاً آن که در این گزارش به این نام خطاب شده، رقیّه دختر امام علی علیه السلام و همسر مسلم بن عقیل است؛(4) زیرا فرزندان مُسلم، همراه امام علیه السلام بودند و به احتمال قوی، همسر وی نیز در کاروان کربلا، حضور داشته است.(5)

3. کامل بهایی

کامل بهایی، کتابی فارسی، نوشته عماد الدین طبری(6) است. متن نوشتار او این است:

در حاویه(7) آمد که زنان خاندان نبوت، در حالت اسیری، حال مردان که در کربلا شهید شده بودند، بر پسران و دختران ایشان، پوشیده می داشتند و هر کودکی را وعده ها می دادند که: پدر تو به فلان سفر رفته است [و] باز می آید. تا ایشان را به خانه یزید آوردند. دخترکی بود چهارساله.

شبى از خواب، بیدار شد و گفت: «#171;پدر من حسین کجاست؟ این ساعت، او را به خواب دیدم سخت پریشان!». زنان و کودکان، جمله در گریه افتادند و فغان از ایشان برخاست. یزید، خفته بود. از خواب، بیدار شد و حال، تفحص کرد. خبر بردند که حال، چنین است. آن لعین، در حال گفت که بروند و سر پدر او را بیاورند و در کنار او نهند. ملاعین، سر بیاورد و در کنار آن دختر چهارساله نهاد. پرسید: «#171;این چیست؟». ملاعین گفت: سر پدر توست. آن دختر بترسید و فریاد برآورد و رنجور شد و در آن چند روز، جان به حق، تسلیم کرد.(8)

4. روضة الشهداء

پس از عماد الدین طبری، ملا حسین واعظ کاشفی سبزواری (م 91ظ ق) در کتاب روضة الشهداء، مطالب طبری را با تفصیل بیشتری مطرح می کند؛ اما همچنان، نامی از کودک نمی برد و او را چهارساله ذکر می کند و محل وقوع حادثه را کوشك (کاخ) یزید می داند و می افزاید:

چون منديل برگرفت(9) سرى دید در آن طبق، نهاده. آن سر را برداشت و نيك در آن نگریست. سر پدر خود را بشناخت. آهی از سینه برکشید و روی در روی پدر مالید و لب خود بر لب وی نهاد و فی الحال، جان شیرین بداد.(10)

5. المنتخب طریحی

فخر الدین طریحی (م 1ظ 85 ق) در کتاب المنتخب، داستان را با تفاوت هایی تعریف می کند. بخشی از متن المنتخب، بدین شرح است:

روایت شده که وقتی آل الله و آل رسول او در شهر شام بر یزید، وارد شدند، او خانه ای به آنها اختصاص داد و آنها در آن، به سوگواری می پرداختند. مولای ما امام حسین علیه السلام، دختری سه ساله داشت سر شریف امام علیه السلام را که با دستمالی دیبکی(11) پوشیده بود، آوردند و در برابرش نهادند و پرده از آن برداشتند. دختر امام علیه السلام گفت: این سر کیست؟ گفتند: سر پدرت است.

بی شک با وقوع چنین مشاهدات و کراماتی از آن مضجع شریف، این اطمینان (اگر نگوییم یقین) برای انسان حاصل می شود که آنجا دختری از دختران امام حسین علیه السلام با قدر و منزلت فراوان آرمیده است و بر ما لازم است آن را احترام کرده و مقامش را ارج نهیم.

آن را از طبق برداشت و درآغوش گرفت و می گفت: «#171;پدر جان! چه کسی تو را با خونت خضاب کرد؟ پدر جان! چه کسی رگ های تو را بُرید؟ پدر جان! چه کسی مرا در کودکی، یتیم کرد؟ پدر جان! پس از تو، ما به چه کسی دل ببندیم؟ پدر جان! چه کسی از یتیم، نگهداری می کند تا بزرگ شود؟ پدر جان! چه کسی پاسدار زنان رنجور است؟ پدر جان! چه کسی نگهدار بیوه های اسیر است؟ پدر جان! چه کسی نوازشگر چشم های گریان است؟ پدر جان! پناه دهنده دور افتادگان غریب کیست؟ پدر جان! چه کسی نوازشگر موهای پریشان است؟ پدر جان! برای ناکامی ما پس از تو، چه کسی هست؟ پدر جان! برای غریبی ما، چه کسی پس از تو هست؟ پدر جان! کاش من، فدای تو می شدم. پدر جان! کاش پیش از این، نابینا می شدم. پدر جان! کاش من در خاک شده بودم و محاسن تو را خون آلود نمی دیدم».

آن گاه، دهانش را بر دهان شریف امام علیه السلام گذاشت و گریه سختی کرد تا از هوش رفت. وقتی تکانش دادند، دیدند که

6. شَعَشَعَةُ الحُسَيْنِي

اوایل قرن چهاردهم ، شیخ محمدجواد یزدی ، در کتاب شَعَشَعَةُ الحُسَيْنِي(13) آورده است :

منقول است که طفلی از حضرت امام حسین علیه السلام در خرابه شام ، از دیدن سر پدر بزرگوارش ، از دنیا رفت ؛ ولیکن در نام او ، اختلاف است که رُبَيْدَه یا رُقِيَّه یا زینب یا سَکینه بوده باشد.(14)

او همچنین در صفحات بعد ، به نقل از کتاب ریاض الأحزان ، آورده است که اسم آن دختر ، فاطمه بوده است.

در این گزارش ، چندین نام و از جمله رُقِيَّه برای کودک از دنیا رفته در شام، مطرح گردیده است.(15)

بحث کتابخانه ای جدای از بحث شهود و کرامت است

آنچه گذشت، سیر گزارش های گوناگون بود درباره وفات دختری از امام حسین علیه السلام در شام. با توجه به این اسناد و مدارک و اینکه جزئیات این واقعه در هیچ يك از منابع معتبر نیامده و اگر هم در کتاب معتبری بوده اکنون در دسترس ما نیست؛ بنابراین نمی توان در مورد جزئیات آن با قاطعیت سخن گفت؛ اما کراماتی که از آن بارگاه شریف صادر شده و می شود و نیز مشاهداتی که برای برخی رخ داده است خود سخن و حدیث دیگری است جدای از این بحث کتابخانه ای.

بی شک با وقوع چنین مشاهدات و کراماتی از آن مضجع شریف، این اطمینان (اگر نگوییم یقین) برای انسان حاصل می شود که آنجا دختری از دختران امام حسین علیه السلام با قدر و منزلت فراوان آرمیده است و بر ما لازم است آن را احترام کرده و مقامش را ارج نهیم.

پی نوشت ها:

1. منظور ما کتابهایی هستند که در حال حاضر ما به آنها دسترسی داریم؛ زیرا این احتمال هست که در این زمینه منابع کهن تری وجود داشته یا دارد که ما به دلایلی به آنها دسترسی نداریم.

2. لباب الأنساب : ج 1 ص 355

3. الملهوف : ص 141

4. احتمالاً رُقِيَّه ، یکی دیگر از دختران امام علی علیه السلام است (تاریخ الطبری: ج 5 ص 154، تهذیب الکمال: ج 2 ص 479) که همسر مسلم بن عقیل علیه السلام نیز بوده (نسب قریش: ص 45) و در کربلا نیز حضور داشته است.

5. دانش نامه امام حسین علیه السلام ج 1 ص 384

6. حسن بن علی طبری مؤلف تحفة الابرار و کامل بهایی است که تا سال 701 در حیات بوده است.

7. ظاهراً مقصود ، کتاب الحاویة ، نوشته قاسم بن محمد بن احمد سنی است (ر . ک : فوائد رضویة : ص 112)

8. کامل بهایی : ج 2 ص 179 .

9. میندیل برگرفت : دستمال را برداشت

10. روضة الشهداء : ص 389.

11. حریر

12. المنتخب ، طریحی: ص136 .

13. وی ، تألیف این کتاب را در سال 1319 ق ، آغاز کرده است .

14. شعشعة الحسینی : ج 2 ص 171 .

15. با فرض بر صحت وقوع و صدق ناقلین آن